باسمه تعالی

16/10/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - آیات دال بر برائت شرعیه - آیه «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها»

**موضوع:** برائت/ادله برائت /آیات دال برائت / لا یکلّف الله نفسا الا ما آتاها

**مفعول دوم کلّف حکم نیست**

در رابطه با آیه شریفه «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها» دو مرحله بحث مفاد ذاتی آیه و مفاد آیه با توجه به روایت مفسره وجود دارد. در رابطه با مفاد ذاتی آیه شریفه بیان کلّف هیچ گاه به احکام نسبت داده نشده است. هر چند تتبع کامل در استعمالات روایی صورت نگرفته است اما در تمام مواردی که تتبع شده است، مفعول دوم کلّف حکم نیست و در بسیاری از موارد فعل مفعول دوم قرار گرفته است که در ذیل به چند نمونه از این استعمالات اشاره می شود.

روایت فضل ابن شاذان در عیون: «هَلْ یَجُوزُ أَنْ یُکَلِّفَ الْحَکِیمُ عَبْدَهُ فِعْلًا مِنَ الْأَفَاعِیلِ لِغَیْرِ عِلَّةٍ وَ لَا مَعْنًی»[[1]](#footnote-1)

کلام عمرو بن حمق خطاب به امیر المؤمنین (علیه السلام) « فَلَوْ أَنِّی کُلِّفْتُ‏ نَقْلَ‏ الْجِبَالِ‏ الرَّوَاسِی‏ وَ نَزْحَ‏ الْبُحُورِ الطَّوَامِی حَتَّی یَأْتِیَ عَلَیَّ یَوْمِی فِی أَمْرٍ أُقَوِّی بِهِ وَلِیَّکَ وَ أُوهِنُ بِهِ عَدُوَّکَ مَا رَأَیْتُ أَنِّی قَدْ أَدَّیْتُ فِیهِ کُلَّ الَّذِی یَحِقُّ عَلَیَّ مِنْ حَقِّکَ.»[[2]](#footnote-2)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در رابطه با کاری که اصحاب کهف به آن وادار شده اند، وارد شده است: «کَلَّفُوهُمُ الشِّرْکَ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ» [[3]](#footnote-3)

روایت بعدی همین روایت عبد الاعلی است که در رابطه با آن صحبت خواهیم کرد. « فهل کلفوا المعرفة»[[4]](#footnote-4)

در پاره ای از موارد کلّف به متعلق فعل تعلق گرفته است که ممکن است فعل در تقدیر بوده و ممکن است ناظر به حکم وضعی باشد. «مَا کَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا یُطِیقُونَ إِنَّمَا کَلَّفَهُمْ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ کَلَّفَهُمْ مِنْ کُلِّ مِائَتَیْ دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ وَ کَلَّفَهُمْ صِیَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ»[[5]](#footnote-5) هر چند ظهور این روایت در بیان حکم تکلیفی و تقدیر فعل قبل از آن قوی تر است زیرا خمسه دراهم مصداق ما یطیقون قرار گرفته و حکم وضعی مصداق ما یطیقون نیست بلکه پرداخت خمسه دراهم و حکم تکلیفی مصداق آن است. اما در هر صورت چه با تقدیر اداء حکم تکلیفی در نظر باشد و چه بدون تقدیر گرفتن حکم وضعی مراد باشد، خود حکم مفعول کلّف نیست.

و در برخی از موارد - که تنها در یک مورد مشاهده شد - مشقت و کلفت مفعول دوم کلّف قرار گرفته است: « مَا کَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ کُلْفَةَ فِعْلٍ‏ وَ لَا نَهَاهُمْ عَنْ شَیْ‏ءٍ حَتَّی جَعَلَ لَهُمُ الِاسْتِطَاعَةَ »[[6]](#footnote-6)

اما در هیچ یک از موارد ما کلف الله العباد وجوب الصلوة و مانند آن که حکم مفعول دوم کلّف باشد، مشاهده نشده است.

**مفاد ذاتی آیه شریفه (نفی تکلیف به غیر مقدور)**

بنابراین آیه شریفه ناظر به این نیست که تکالیف باید معلوم باشد. زیرا با فرض این که مفعول کلّف حکم قرار نگرفته و مفعول آن فعل است، مراد از موصول(ما آتاها) فعل بوده و ایتاء الفعل[[7]](#footnote-7) به

معنای اقدار بر فعل خواهد بود. ایتاء الفعل به این علت به معنای اقدار است که فعلی که به عبد داده شده است، فعل خارجی نیست بلکه به قرینه تکلیف ماهیت می باشد و ایتاء ماهیت به معنای اقدار بر آن می باشد. در نتیجه مفاد ذاتی آیه شریفه نفی تکلیف به غیر مقدور است.

توضیح بیشتر؛ در این بیان نمی خواهیم مراد از موصول را مال دانسته و از آن تعمیم را استفاده کنیم کما این که - مرحوم نائینی می فرماید: اگر مراد از موصول مال باشد، باید از مال تعمیم داد آقای حائری می فرماید: با آقای صدر در این رابطه صحبتی کردیم و ایشان جوابی دادند- بلکه ظاهر این است که لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها به منزله کبرای کلی است که بعد از صغری ذکر شده است و محدوده شمول کبرای کلی وابسته به ارتکازی است که در کنار آن می باشد و ارتکاز عرفی در آیه شریفه عدم صحت تکلیف به غیر مقدور است و مراد از غیر مقدور، غیر مقدور تکوینی است نه غیر مقدور عرفی زیرا از آیات دیگر[[8]](#footnote-8) استفاده می شود که امت های سابقه به تکلیف های سخت و غیر مقدور عرفی مکلف می شدند.

**مفاد آیه شریفه با نگاه به روایات مفسره**

مرحوم نائینی در اجود التقریرات[[9]](#footnote-9) روایت عبد الاعلی را مطرح کرده و کل بحث آیه را بر پایه این روایت استوار می کنند و در فوائد[[10]](#footnote-10) نیز این روایت را ذکر می کنند.

روایات در روایت عبد الاعلی منحصر نیست و روایات دیگری نیز ناظر به آیه می باشد – برخی صریحا ناظر به آیه می باشند و برخی با توجه به تعبیرات موجود در آنها به نظر می رسد ناظر به آیه باشند- که ابتدا آدرس آنها را نقل کرده، سپس آنها را بیان می کنیم.

محاسن جلد 1 صفحه 236 حدیث 203 و 204

محاسن جلد 1 صفحه 276 حدیث 388 و 392

محاسن جلد 1 صفحه 296 حدیث 466

تفسیر عیاشی جلد 2 صفحه 104 حدیث 100

کافی جلد 1 صفحه 162 حدیث 1

کافی جلد 1 صفحه 163 حدیث 5

کافی جلد 1 صفحه 164 حدیث 4

در توحید صدوق[[11]](#footnote-11) هم همه این روایات وارد شده و تمام این روایات در محاسن نیز وارد شده است.

ابتدا روایات را از محاسن نقل کرده، سپس بحث مرحوم نائینی در مورد روایت عبد الاعلی را مطرح کرده، بررسی می کنیم و در ادامه در رابطه با سایر روایات بحث می کنیم.

عن محمد بن علی( ابی سمینه ) عن حکم بن مسکین الثقفی عن النضر بن قرواش قال سمعت ابا عبدالله یقول انّما احتج الله علی العباد بما آتاهم و عرفهم»[[12]](#footnote-12)

«عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِی اکْتُبْ فَأَمْلَی أَنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ یَحْتَجُّ عَلَی الْعِبَادِ بِالَّذِی آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَیْهِمْ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْکِتَابَ وَ أَمَرَ فِیهِ وَ نَهَی وَ أَمَرَ فِیهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِیمُکَ وَ أَنَا أُوقِظُکَ فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِیَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِکَ کَیْفَ یَصْنَعُونَ لَیْسَ کَمَا یَقُولُونَ إِذَا قَامَ عَنْهَا هَلَکَ وَ کَذَلِکَ الصِّیَامُ أَنَا أُمْرِضُکَ وَ أَنَا أُصِحُّکَ فَإِذَا شَفَیْتُکَ فَاقْضِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ کَذَلِکَ إِذَا نَظَرْتَ فِی جَمِیعِ الْأَشْیَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَداً فِی ضِیقٍ وَ لَمْ تَجِدْ أَحَداً إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَیْهِ حُجَّةٌ وَ لَهُ فِیهِ الْمَشِیئَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا صَنَعُوا ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَهْدِی وَ یُضِلُّ وَ قَالَ مَا أُمِرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ أُمِرَ النَّاسُ بِهِ فَهُمْ یَسَعُونَ لَهُ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ لَا یَسَعُونَ لَهُ فَمَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَکِنَّ النَّاسَ لَا خَیْرَ فِیهِمْ ثُمَّ تَلَا لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذِینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ**‌** حَرَجٌ ... وَ لا عَلَی الَّذِینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قَالَ فَوَضَعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا یَجِدُونَ مَا یُنْفِقُونَ وَ قَالَ إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِیاءُ رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَعْلَمُونَ»[[13]](#footnote-13)

روایت سوم همان روایت حکم بن مسکین ولی با سندی دیگر است «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ حَکَمِ بْنِ مِسْکِینٍ الثَّقَفِیِّ**‌** عَنِ النَّضْرِ بْنِ قِرْوَاشٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ إِنَّمَا احْتَجَّ اللَّهُ عَلَی الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ**‌** »[[14]](#footnote-14)

روایت حسین بن مختار نیز ناظر به آیه می باشد ولی شاید عکس مطلب از آن استفاده شود. « عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّا نَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ یُکَلِّفِ الْعِبَادَ إِلَّا مَا آتَاهُمْ‏ وَ کُلُّ شَیْ‏ءٍ لَا یُطِیقُونَهُ فَهُوَ عَنْهُمْ مَوْضُوعٌ وَ لَا یَکُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ قَضَی وَ قَدَّرَ وَ أَرَادَ فَقَالَ وَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا لَدِینِی وَ دِینُ آبَائِی‏»[[15]](#footnote-15)

روایت بعدی روایت عبد الاعلی است: « عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ جُعِلَ فِی النَّاسِ أَدَاةٌ یَنَالُونَ‏ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ کُلِّفُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا إِنَّ عَلَی اللَّهِ الْبَیَانَ لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا وُسْعَها وَ لَا یُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها»[[16]](#footnote-16)

**کلام نائینی در رابطه با روایت عبد الاعلی**

در مورد روایت عبد الاعلی مرحوم نائینی فرمودند: « از روایت عبد الاعلی استفاده می شود بندگان به یادگیری اصول عقائد قبل از اینکه خداوند به آنها یاد بدهد، مکلف نیستند و از این فهمیده می شود که شرط تنجیز و فعلیت تکلیف اعلام خداوند نسبت به تکلیف است. البته مراد از معرفتی که افراد بدون بیان الهی مکلف به آن نیستند معرفت اجمالی به وجود خداوند نیست زیرا توقف معرفت اجمالی خداوند بر اعلام الهی دوری است و تا به خداوند اذعان نشود، نمی توانیم از گفته های پیغمبران و آیات قرآنی علم حاصل کنیم. ایشان در ادامه مراد از روایت عبد الاعلی را نفی تکلیف به غیر مقدور می دانند و ناظر به این می دانند که چون معرفت به جزئیات اصول عقائد قبل از اعلام الله مقدور نیست، عباد به آن مکلف نیستند.» این محصل فرمایش ایشان در فوائد الاصول[[17]](#footnote-17) است و در اجود التقریرات[[18]](#footnote-18) این مطلب را آورده ولی از آن عدول کرده و پاسخ داده اند: «هر چند قدرت بر جزئیات اصول عقائد متوقف بر اعلام خداوند است ولی ظاهر این روایت این است که امام(علیه السلام) بیان کردن از سوی خدا را لازم کرده و سبب تکلیف عباد و اتمام حجت بر عباد را بیان دانسته اند. پس در فرض عدم ورود بیان از خداوند در اصول عقاید، هر چند تحصیل علم مقدور نیست اما امام(علیه السلام) عدم وجوب معرفت در این امور را به علت عدم بیان دانسته و بیان را بر خداوند لازم می دانند در نتیجه این روایت نیز ناظر به قبح عقاب بلا بیان است.»

**کلام شهید صدر در رابطه با روایت**

مرحوم آقای صدر[[19]](#footnote-19) ظاهرا اجود را ندیده و همان مطلب فوائد الاصول را دنبال کرده اند. ایشان می فرمایند: « لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها اطلاق دارد و نفی تکلیف بر فرض عدم علم به حکم را نیز شامل است.» سپس ایشان مفاد آیه شریفه را بررسی می کنند. ایشان می فرمایند: «اگر مفاد این آیه مفاد قبح عقاب بلا بیان باشد با ادله اخبار تنافی ندارد زیرا ادله اخباری مثبت وجود بیان بر حکم ظاهری احتیاط است و موضوع قبح عقاب بلا بیان در تکالیف مشکوکه مرتفع می شود و اگر مفاد آیه نفی تکلیف یا عقاب با نبود بیان به حکم واقعی باشد، به این علت که مجرد ایجاب احتیاط بیان نسبت به واقع نیست با ادله اخباری معارض می شود.» سپس ایشان معنای دوم را اختیار می کند و آیه را معارض با ادله اخباری می دانند. ایشان می فرمایند: « برای اثبات این معنا نیازی به استدلال به روایت عبد الاعلی نیست و بدون وجود روایت نیز این معنا از آیه شریفه استفاده می شود.»

**تقدیم ادله اخباری بر آیه بر فرض اطلاق**

شهید صدر فرمودند: «مفاد آیه شریفه با ادله اخباری معارض است و ادله اخباری بر آن مقدم نیست.»

اما به نظر می رسد اگر تمام مقدمات استدلال صحیح باشد، آیه شریفه در نهایت اطلاق پیدا می کند و ادله اخباری هر چند بر آن وارد نیست اما می تواند مخصص آن باشد.

توضیح بیشتر؛ تکیه شهید صدر در استدلال، اطلاق ما آتاها در «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها» می باشد و اینکه ما آتاها فعل و حکم را شامل می شود. مطابق این بیان اگر ادله اخباری تمام باشد نسبت به آیه اخص مطلق است و ادله اخباری ثابت می کند نیازی به ایصال در تنجز حکم نیست. در نتیجه ادله اخباری مخصص آیه شده و بعد از تخصیص کشف می شود ما آتاها اختصاص به فعل دارد و آیه مخصوص به نفی تکلیف به غیر مقدور است.

کلام شهید صدر در اصل استدلال به آیه نیز مورد خدشه است که به علت بیان مباحث در جلسات گذشته از تکرار آن خودداری می کنیم.

**روایت عبد الاعلی**

در ابتدا باز به متن روایت رجوعی کرده، مختصری در رابطه با آن توضیح می دهیم.

روایت عبد الاعلی هم در کافی[[20]](#footnote-20) آمده و هم در محاسن[[21]](#footnote-21) وارد شده است. متن محاسن این است: « عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ**‌** الْأَعْلَی قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ جُعِلَ فِی النَّاسِ أَدَاةٌ یَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ کُلِّفُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا إِنَّ عَلَی اللَّهِ الْبَیَانَ لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلّا وُسْعَها وَ لَا یُکَلِّفُ نَفْساً إِلّا ما آتاها**‌**»

پرسش عبد الاعلی این است که مردم می توانند خودشان معرفت را به دست بیاورند و حضرت در پاسخ می فرمایند: نه خود مردم نمی توانند معرفت را به دست آورند.

کلام مرحوم نائینی در اجود التقریرات در استدلال به علی الله البیان بر استظهار برائت از روایت صحیح نیست زیرا اگر لا یکلف الله العباد الا وسعها بلا فاصله بعد از آن نبود، این سخن می توانست صحیح باشد اما با توجه به وجود این کلام در کنار علی الله البیان، نمی توان این مطلب را از آن استظهار کرد و به نظر می رسد بحث در عدم قدرت عباد است و پرسش در صدر نیز (هلْ جُعِلَ فِی النَّاسِ أَدَاةٌ یَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ ) برای بیان عدم قدرت عباد بر معرفت بدون بیان الهی است. توضیح بیشتر اشکال کلام نائینی را به جلسه آینده موکول می کنیم.

**فهم معنای روایت وابسته به فهم فضای صدور روایت است**

به نظر می رسد بزرگان بدون توجه به فضای روایت، از روایت عبد الاعلی مطلبی را استنتاج کرده اند. ظاهرا در زمان صدور روایت بحث کلامی عمیقی وجود داشته و این روایت ها ناظر به آن بحث کلامی هستند که در جلسه آینده در رابطه با آن بیشتر توضیح خواهیم داد. اما روایتی که روشن می کند که این بحثها ناشی از کجا است، روایت عبد الرحیم القصیر مه در توحید صدوق صفحه 226 وارد شده است که در رابطه با آن نیز در جلسه آیندن سخن خواهیم گفت.

**فاصله گرفتن از فضای صدور آفت فهم روایت**

متأسفانه یکی از مشکلاتی که در فهم روایات در کلمات علما وجود دارد، فاصله گرفتن از خواستگاه روایات و فضای صدور روایت است در حالی که فهم خاستگاه و فضای صدور روایت در شناخت و فهم روایت بسیار اهمیت دارد.

آقای رضا جعفری مقاله ای در مورد کلام امامیه نوشته اند که در ویژه نامه شیخ مفید چاپ شده است که با این حال که بنده در رابطه با ویژه نامه شیخ مفید کار کرده بودم، مقاله ایشان به نظر بنده عالی می باشد. مقاله ایشان مشتمل بر دو قسمت تاریخ کلام امامیه و شخصیت شیخ مفید می باشد که هر چند قسمت شخصیت شیخ مفید بسیار عالی است و نکات جدیدی دارد که بنده به آن توجه نداشتم، بحث مقدماتی مقاله ایشان در مورد تاریخ کلام از آن عالی تر است. ایشان در این قسمت ریشه های تاریخی بحث های کلامی را بسیار جالب توجه بررسی می کنند.

به نظر می رسد برای فهم روایات باید بستر تاریخی مباحث مطرح شده در روایات را بررسی کرد تا فهم صحیحی از روایات داشت. از همین رو مرحوم آقای بروجردی می فرمودند: فقه ما به منزله تعلیقه بر فقه عامه است. بیان بنده این است که حدیث ما هم به منزله تعلیق بر حد یث و حرف های مطرح بین عامه است و بدون شناخت آنها نمی توان بسیاری از احادیث را فهمید.

روایت های دیگری به این مضمون « إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً قَالَ عُلِّمَ السَّبِیلَ فَإِمَّا آخِذٌ فَهُوَ شَاکِرٌ وَ إِمَّا تَارِکٌ فَهُوَ کَافِرٌ »[[22]](#footnote-22) وجود دارد که گویا دال بر شرطیت تعلیم است که در آینده آنها را بیان خواهیم کرد.

بعد از بحث از این آیه، آیه شریفه « وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ‏ءٍ عَلیمٌ »[[23]](#footnote-23) که مرحوم آخوند ذکر نکرده است که ظاهرا از همه آیات بر فرض دلالت بر برائت، دلالتی روشن تر دارد را بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص: 99 [↑](#footnote-ref-1)
2. وقعة صفين ؛ النص ؛ ص103 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسير العياشي ؛ ج‏2 ؛ ص323 عن عبيد الله بن يحيى عن أبي عبد الله ع‏ أنه ذكر أصحاب الكهف فقال: لو كلفكم قومكم ما كلفهم قومهم فقيل له: و ما كلفهم قومهم فقال: كلفوهم‏ الشرك‏ بالله العظيم، فأظهروا لهم الشرك و أسروا الإيمان- حتى جاءهم الفرج‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. المحاسن، ج‏1، ص: 277 [↑](#footnote-ref-4)
5. المحاسن، ج‏1، ص: 296 حدیث 465 [↑](#footnote-ref-5)
6. التوحيد (للصدوق) ؛ ص352 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ كُلْفَةَ فِعْلٍ‏ وَ لَا نَهَاهُمْ عَنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى جَعَلَ لَهُمُ الِاسْتِطَاعَةَ ثُمَّ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ فَلَا يَكُونُ الْعَبْدُ آخِذاً وَ لَا تَارِكاً إِلَّا بِاسْتِطَاعَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ قَبْلَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ قَبْلَ الْأَخْذِ وَ التَّرْكِ وَ قَبْلَ الْقَبْضِ وَ الْبَسْطِ. [↑](#footnote-ref-6)
7. در برخی از این کلمات ما آتاها به مأتی تعبیر شده و گویا آتاها را از ثلاثی مجرد گرفته اند که مفعولش را مأتی قرار داده اند. اما آتاها باب افعال است. اسم مفعول آن باید مُؤتی باشد. [↑](#footnote-ref-7)
8. به عنوان نمونه البقرة : 286 لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ [↑](#footnote-ref-8)
9. أجود القريرات، ج‏2، ص: 168 [↑](#footnote-ref-9)
10. فوائد الاصول، ج‏3، ص: 332 [↑](#footnote-ref-10)
11. التوحيد (للصدوق) ؛ ص410 باب التعريف و البيان و الحجة و الهداية [↑](#footnote-ref-11)
12. محاسن ج:1 ص: 236 حدیث 203 باب حجج الله علی خلقه [↑](#footnote-ref-12)
13. همان ؛ حدیث 204 [↑](#footnote-ref-13)
14. المحاسن، ج‏1، ص: 275 باب البیان و التعریف و لزوم الحجّه حدیث 388 [↑](#footnote-ref-14)
15. المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص296 حدیث 466 این روایت از نظر سندی قابل پذیرش است در وثاقت محمد بن خالد برقی مشکلی نیست و حمزة بن حمران قابل توثیق است. [↑](#footnote-ref-15)
16. المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص276 حدیث 392 [↑](#footnote-ref-16)
17. فوائد الاصول، ج‏3، ص: 332 [↑](#footnote-ref-17)
18. أجود التقريرات، ج‏2، ص: 168 [↑](#footnote-ref-18)
19. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 94 [↑](#footnote-ref-19)
20. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 163 البته در سند کافی حماد خالی وارد شده است. [↑](#footnote-ref-20)
21. المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص276 حدیث 392 [↑](#footnote-ref-21)
22. المحاسن، ج‏1، ص: 276 حدیث 390 [↑](#footnote-ref-22)
23. التوبة : 11 [↑](#footnote-ref-23)